

بازخوانی منابع شناخت «معروف و منکر» در فقه و قانون

حسین جوان آراسته^۱

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۶/۸/۲۹ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۷/۱۰/۳۰)

چکیده

معروف‌ها و منکرها می‌توانند اخلاقی، فقهی و حقوقی (قانونی) باشند و هر یک با ملاکهای خاص خود، مورد شناسایی قرار گیرند. در باره منابع شناخت آنها نیز دیدگاه‌های مختلفی در میان صاحب‌نظران وجود دارد. مساله اصلی در این مقاله این است که منابع شناسایی معروف‌ها و منکرهای فقهی و حقوقی چیست. این مقاله با بررسی پنج نظریه، از نظریه‌ای دفاع می‌کند که معروف و منکر فقهی را از معروف و منکر قانونی تفکیک می‌کند؛ زیرا منابع شناخت معروف و منکر فقهی، شرع و عقل‌اند، ولی اگر معروف‌ها و منکرهای فقهی بخواهند مبنای امر و نهی دیگران قرار گیرند، صرفاً معروف و منکرهای فقهی‌ای مدنظر خواهند بود که درباره آنها اتفاق نظر باشد. اما راه‌های شناخت معروف و منکر قانونی، آن دسته از احکام شرعی است که در قالب قوانین و مقررات به تصویب رسیده باشند.

واژگان کلیدی: معروف و منکر حقوقی، معروف و منکر فقهی، معروف و منکر لغوی، منابع شناخت معروف و منکر.

مقدمه

انجام فریضه امر به معروف و نهی از منکر، متوقف بر «شناخت معروف و منکر» است. این شناخت، وابسته به تعریفی است که از معروف و منکر ارائه می‌شود؛ مفسران و فقیهان تعاریف مختلفی از دانش واژه «معروف و منکر» و منابع شناخت آنها ارائه کرده‌اند. اخیراً با تصویب قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر، به منابع جدیدی اشاره شده است که ضرورت بازخوانی این دو دانش واژه را آشکار می‌سازد.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، امر به معروف و نهی از منکر را به عنوان وظیفه‌ای همگانی در اصل هشتم مورد تاکید و مطالبه قرار داده است. این اصل برای اجرایی شدن نیازمند قانون بود؛ در این زمینه، دو بار در تاریخهای ۸۹/۳/۲ و ۹۱/۴/۲۰ اجرایی شدن با عنوان «طرح امر به معروف و نهی از منکر» در مجلس شورای اسلامی اعلام وصول شد، ولی متأسفانه این طرحها به نتیجه نرسیدند. در تاریخ ۱۳۹۳/۴/۱ بار دیگر نمایندگان مجلس طرحی را با عنوان «حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر» با قید دو فوریت مطرح کردند که با تصویب یک فوریت آن، رسیدگی به آن در کمیسیون مشترک مجلس آغاز شد و نهایتاً «قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر» در ۲۱ ماده، در جلسه علنی روز یکشنبه ۲۳ فروردین ۱۳۹۴ در مجلس، تصویب و در تاریخ ۲/۲/۱۳۹۴ توسط شورای نگهبان تایید شد.

منابع معرفی شده در ماده ۱ برای شناسایی «معروف و منکر» با منابع فقهی، تفاوت دارد. تامل در منابعی که در قانون آمده است، بازخوانی منابع شناخت معروف و منکر را در ذهن متبادر سازد. تا جایی که نویسنده اطلاع دارد، تا کنون در این ارتباط کتاب یا مقاله یا مصاحبه‌ای منتشر نشده است. این مقاله پس از اشاره ای به مفهوم لغوی دانش واژه «معروف و منکر» با طرح ۵ نظریه، با روشی تحلیلی - انتقادی، این موضوع مهم را بررسی کرده است.

الف - معروف و منکر

به نظر احمدبن فارس «عُرف در اصل به دو معنا دلالت دارد: یک: پی در پی بودن چیزی به صورت پیوسته؛ دو: سکون و آرامش». «معرفت»، «عرفان» و «معروف» از ریشه و معنای دوم می‌باشند زیرا انسان به آن چه می‌شناسد (معروف) آرامش می‌یابد و از آنچه نمی‌شناسد، وحشت زده شده و فرار می‌کند. «عُرف» (بوی خوش) از همین باب است؛

زیرا نفس انسان بواسطه آن به سکونت و آرامش می‌رسد. منکر به معنای کار دشوار و زشت و جهل است» [۲، جلد ۴، ۲۸۱]. تعاریف لغت شناسان دیگر نیز در مورد «معروف و منکر» با آنچه ابن فارس گفته است، در اصل، همخوانی دارد. مثلاً گفته شده است که «معروف: شناخته شده و مقابل منکر است و از آن، کار نیک مطابق فطرت قصد می‌شود» [۱۹، جلد ۴، ۳۲۸] و یا عبارت است از «خیر، مدارا و نیکی» [۱۶، جلد ۲، ۴۰۵] و یا این که «معروف، اسمی است برای هر کاری که نیک بودن آن توسط شرع یا عقل به نیکی شناخته شده باشد در صورتی که شرع با آن مخالف نباشد» [۱۴، جلد ۵، ۹۳].

بدین ترتیب، روشن می‌شود که اصلی‌ترین معنای «معروف» در لغت، «شناخته شده» است و «منکر» از نظر مفهومی در نقطه مقابل «معروف» قرار دارد. کاربرد رایج معروف و منکر در «نیک و بد» و «پسندیده و ناپسند» نیز به همین معنای اصلی بازمی‌گردد.

ب. راه‌های شناخت معروف و منکر در فقه و حقوق

مساله اصلی، در این مقاله بررسی راه‌های شناخت «معروف و منکر» از منظر فقه و حقوق است. شناخت «معروف و منکر» به تعیین مرجع صالح برای تعیین مصادیق معروف و منکر یا به تعبیر دیگر راه‌های شناخت معروف و منکر بستگی دارد. به سخن دیگر، از آن‌جا که امر به معروف و نهی از منکر، متوقف بر «شناخت معروف و منکر» است، باید به این پرسش مهم پاسخ داد که تعیین معروف‌ها و منکرها در صلاحیت چه مرجعی است؟ شرع، عقل، سیره عقلاء، عرف، قانون و فطرت، به عنوان مراجع یا منابع شناخت مطرح و در این زمینه، نظریه‌های مختلفی ارائه شده است که به بررسی آنها می‌پردازیم:

نظریه اول. براساس این نظریه، هر یک از منابع پنج‌گانه شرع، عقل، سیره عقلاء، عرف، قانون و فطرت، می‌توانند به عنوان مرجع تشخیص و راه‌های شناخت معروف و منکر، به رسمیت شناخته شوند. در مقایسه با سایر نظریه‌هایی که اشاره خواهیم کرد، این نظریه گسترده‌ترین قلمرو منابع را برای شناخت «معروف و منکر» در نظر می‌گیرد. از آن‌جا که در نظریه‌های دیگر که قلمروی محدودتری دارند، سه منبع شرع، عقل و قانون، بررسی خواهند شد، در این‌جا سه منبع دیگر این نظریه را یعنی سیره عقلاء، عرف و فطرت را ارزیابی می‌کنیم:

۱- سیره عقلا. سیره عقلا که از آن به بنای عقلا نیز تعبیر می‌شود، به معنای روش و سلوک عملی خردمندان بر انجام دادن یا ترک کاری بدون دخالت و تأثیر عوامل زمانی، مکانی، نژادی، دینی و گروهی است [۳۰، ۲۴۳]. به عبارت دیگر، گاه در مقیاسی

جهانی، عقلای دنیا نسبت به برخی از امور وحدت نظر دارند. به عنوان مثال بنای عقلا در همه زمانها و مکانها بر رجوع جاهل به عالم بوده است و این را به عنوان سیره عملی آنان می توان مشاهده کرد. حال پرسش این است که آیا سیره و روش آنها را می توان ملاکی برای معروف بودن و منکر بودن چیزی دانست؟ به عنوان مثال چشم پوشی از بعضی از منافع شخصی به خاطر مردم، قاعده انصاف، قاعده ید و... را می توان احکامی عقلایی در میان مردم دنیا به شمار آورد.

۲. عرف. عرف، چیزی است که مردم آن را پذیرفته و براساس آن مشی می کنند؛ خواه در گفتار باشد یا در انجام کاری یا ترک عملی؛ از عرف به عادت نیز تعبیر می شود [جلد ۱، ۴۱۹] در برداشتی حقوقی از عرف، گفته شده است که عرف عبارت است از تکرار عمل معین در مدت زمان طولانی ناشی از عادت و رسوم اجتماعی که به تدریج، خصوصیت الزامی و حقوقی یابد. [۱۳، ۴۰] به سخن دیگر، رفتاری است که در فاصله زمانی قابل توجهی به صورت پیوسته توسط مردم عمل شده و انجام آن حالت الزام آور به خود گرفته باشد. عرف در مقایسه با سیره عقلا، در محدوده کمتری مطرح است؛ زیرا عرف یک منطقه گاه با عرف منطقه دیگر متفاوت است و چه بسا به لحاظ محتوایی نیز در سطحی پایین تر از سیره عقلا قرار گیرد. به عنوان مثال اگر قاعده انصاف و قاعده ید را قاعده ای عقلایی فرض کنیم، اموری مانند چگونگی خرید و فروش و تعیین اوزان و مقادیر و یا کمیت و کیفیت احترام به داغدیدگان، اموری عرفی به شمار می آیند. زیرا در هر شهر و در میان هر قومی عرفهای ویژه ای وجود دارد که مطابق آن با یکدیگر دادوستد کرده و یا برخی از امور اجتماعی خود را براساس آن سامان می دهند.

به اعتقاد و باور فقیهان و اصولیان «ارتکاز عقلا و سیره آنان در یک موضوع، هنگامی حجت است که شارع آن را امضا و تایید کرده باشد. در امضا کردن شارع نیز همین بس است که منع نکرده باشد؛ زیرا عدم ردع کاشف از امضا کردن اوست.» (۲۵، ۶۴). بدین ترتیب، اصل، بر صحت احکام عرفی و عقلایی است، مادامی که نهی ای در شریعت نسبت به آنها وجود نداشته باشد. زیرا وقتی چنین احکامی در حضور معصومان علیهم السلام، جاری بوده و منعی نسبت به آنها صورت نگرفته باشد، سکوت آنان به منزله تایید و برای ما حجت است. این حجیت به خودی خود، سبب کشف حکم شرعی است. بدیهی است این حجیت، شامل احکام عرفی و عقلایی متاخر از عصر معصومان یا احکام عرفی و عقلایی که از سوی شارع نهی شده اند، نمی شود؛ نظیر نهی از قیاس و غنا و نظایر اینها.

بدین ترتیب عرف و سیره عقلا فی نفسه نمی‌توانند به عنوان منبعی برای شناخت معروف و منکر فقهی قرار گیرند مگر آن که از سوی شرع مورد تایید قرار گرفته باشند^۱.

۳. فطرت یا وجدان. برای انسان دو نوع فطرت ذکر شده است. فطرت ادراکی و فطرت احساسی و گرایشی. امور فطری دسته دوم، احساساتی هستند که در همه انسان‌ها از هنگام تولد وجود دارند، مانند میل به کمال، میل به خدا و میل به زیبایی (۲۲، ۲۵۷-۲۶۰).

خداوند انسان را به گونه ای آفریده است که در سرشت خود «زشتی و زیبایی» و «خوبی و بدی» را تشخیص می‌دهد. آگاهی فطری، نوعی خودآگاهی درونی و غیر اکتسابی است. قرآن کریم الهامات فطری را این گونه بیان می‌کند: وَ نَفْسٍ وَ مَا سَوَّيْهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا: سوگند به نفس و آن کس که آن را درست کرد. سپس تولیدکاری و پرهیزگاری‌اش را به آن الهام کرد [۱، الشمس، ۷-۸]. آیه بیانگر آن است که خداوند به نفس انسان، زشتی‌ها و پاکی‌ها را الهام کرده و شناخت خوب و بد را در قلب هر کس قرار داده است.

امام کاظم علیه‌السلام می‌فرماید یکی از اصحاب پیامبر به نام «وابصه» خدمت پیامبر رسید؛ پیامبر فرمود: بگویم چه می‌خواهی بپرسی یا خود می‌پرسی؟ عرض کرد: بفرمایید، فرمود: آمده‌ای تا از «نیکی» و «گناه» بپرسی، سپس پیامبر دست خود را به سینه وی زد و فرمود ای وابصه! نیکی همان است که نفس و سینه انسان بدان اطمینان داشته باشد و گناه چیزی است که قلب نسبت به آن تردید دارد... [۴، ۱۶۶]. مطابق این روایت، خداوند شناخت خوب و بد را در قلب هر کس قرار داده است.

با این وجود، نمی‌توان تأثیرات منفی شرایط و اوضاع جامعه بر فطرت پاک انسان‌ها را نادیده گرفت؛ اگر فضای حاکم بر جامعه و روابط اجتماعی، فضای سالمی نباشد، آهسته اما پیوسته می‌تواند آثار تخریبی خود را بر احساسات فطری بگذارد؛ به سخن دیگر، نفس آدمی در حالت طبیعی خود، به تعبیر قرآن کریم، «فجور و تقوا» را که به او الهام می‌شود، دریافت می‌کند و در نتیجه، به خودی خود، زشتی و زیبای، خوبی و بدی و

۱. لازم به یاد آوری است که ماده یک طرح پیشنهادی حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر ابتدا به این صورت، تنظیم شده بود: «در این قانون معروف و منکر عبارتند از هرگونه فعل و قول و یا ترک فعل و قولی که در شرع مقدس، قوانین و عرف متشرعه مورد امر قرار گرفته و یا منع شده باشد» که در بررسی‌های کمیسیون «عرف متشرعه» حذف شد. به نظر می‌رسد حذف آن با توجه به محدودی که اشاره شد، صورت گرفته است.

شایست از ناشایست را تشخیص می‌دهد (بدیهی است این امر بدان معنا نیست که با انکای به فطرت می‌توان تمامی خوبی‌ها و بدی‌ها را تشخیص داد و دیگر نیازی به دین و تجارب بشری نیست). اگر این حالت طبیعی، به هر دلیلی از بین رود در این صورت، کارایی خود را در تشخیص معروف‌ها و منکرها از دست خواهد داد. مشکل دیگری که در معرفی فطرت به عنوان منبعی برای شناخت معروف و منکر وجود دارد، ضابطه‌مند نبودن آن است؛ اموری که ما آنها را فطری می‌نامیم، نوعاً اموری کلی هستند و قابلیت قبض و بسط دارند؛ چه بسا برخی خوبی چیزی را فطری بدانند در حالی که در قضاوت دیگران چنین نباشد. شاید به همین دلیل است که وجدان و فطرت در شمار ادله اربعه شرعی قرار نگرفته‌اند. بدین ترتیب می‌توان نتیجه گرفت که فطرت پاک، خالص و بی‌شائبه که تحت تاثیر عوامل بیرونی قرارنگرفته باشد می‌تواند منبع خوبی برای شناخت معروف و منکر باشد و این تنها در مواردی است که نوع انسان‌ها بر فطری بودن امری توافق داشته باشند و با توجه به موارد اندک آن، جز در موارد خاص، نمی‌توان فطرت را منبعی برای شناسایی معروف و منکر که مبنای امر و نهی افراد قرار می‌گیرد، دانست.

نظریه دوم. معروف و منکر، عملی است که شرع مقدس یا عقل به آن امر و یا از آن نهی کرده است. همان‌گونه که در ابتدای مقاله اشاره شد، کسانی چون راغب اصفهانی، طریحی و مصطفوی، شرع و عقل عملی را به عنوان منابع شناخت معروف و منکر ذکر کرده‌اند. از میان فقیهان نیز هرچند برخی از فقهای گذشته در تعریف معروف و منکر گفته‌اند: «معروف» هر امر جایزی است که متصف به وصفی زاید بر جایز بودن شود [مثل وصف وجوب، استحباب] در صورتی که انجام دهنده، بدان آگاه باشد. [۷، جلد ۱، ۳۱۰] و فقیهان دیگری همچون علامه حلی، شهید ثانی و صاحب جواهر همین تعریف را مبنا قرار داده و البته آن را نقد کرده‌اند [۲۸، جلد ۲۱، ۳۵۶-۳۵۷ و ۱۲، جلد ۲، ۴۱۷-۴۱۹]، اما برخی از فقهای معاصر بر دو منبع شرع و عقل برای شناخت معروف و منکر تاکید ورزیده‌اند. امام خمینی (ره) معتقد است «هر عملی که عقلاً یا شرعاً واجب باشد امر به آن نیز واجب است و هر چیزی که عقلاً قبیح و یا شرعاً حرام باشد نهی مردم از ارتکاب آن واجب است... [۲۶، جلد ۱، ۴۶۳]. در نظر آیت الله نوری همدانی «واژه معروف به معنی چیزی است که عقل و فطرت پاک آن را به نیکی بشناسد و واژه منکر آن است که عقل و فطرت پاک، آن را به نیکی نشناسد» [۲۹، ۸۲]. از آن‌جا که همه فقیهان شرع را به عنوان منبع شناخت معروف و منکر ذکر کرده است، می‌توان استنباط کرد که در

بیان این فقیه، شرع، به عنوان یک منبع، مفروض گرفته شده است. مسعودی نیز راه‌های شناخت معروف و منکر را شامل سه راه فطرت، عقل و دین دانسته است [۲۰، ۱۷-۲۲]. اینک به بررسی این دو منبع می‌پردازیم:

۱. **شرع.** شرع یا شرعیات مقابل «عقلیات» و «عادیات»، عبارت است از احکام شرعی‌ای که شارع مقدس بدان‌ها حکم کرده است. (۳۱، جلد ۴، ۶۶۰). برای احکام صادره از سوی شرع مقدس می‌توان به وجوب نماز، روزه، حج و... مثال زد. اشاره به این دسته از احکام بدان جهت است که قابل درک توسط عقل یا عقلا یا عرف نمی‌باشند. به بیان دیگر، همین اندازه که معلوم شود چیزی از سوی شرع مقدس مورد تاکید یا تحریم قرار گرفته، معروف بودن یا منکر بودن آن ثابت خواهد بود و دیگر نیازی به تایید عقلی یا عرفی یا قانونی ندارد. به نظر می‌رسد در این‌که «شرع»، یک منبع بلکه مهمترین منبع برای تعیین معروف‌ها و منکرها باشد، بحثی وجود ندارد؛ با این وجود در مورد شرع، تامل در نکته زیر ضروری است.

گاهی مراد از شرع، احکام ضروری و قطعی مثل وجوب نماز، روزه، زکات، حجاب و حرمت شرب خمر و زنا است و گاهی فتاوی فقهی است که میان فقیهان اختلاف نظر وجود دارد. در همین صورت، گاه معروف و منکر جنبه فردی دارد و گاه بعد اجتماعی. اگر خصیصه فردی داشته باشد، آن‌چه ملاک عمل برای مکلف است، فتاوی مرجع تقلید او است؛ به عنوان مثال اگر مرجع تقلیدی تراشیدن ریش یا بازی با شطرنج را منکر و حرام نمی‌داند ولی مراجع دیگر، فتوا به حرمت داده یا احتیاط کرده است، این عمل برای مقلدان آن مرجع، منکر محسوب نمی‌شود و دیگران نیز نباید وی را نهی کنند. اما در مواردی که معروف‌ها و منکرها بعد اجتماعی دارند و در رای فقیهان نیز اتفاق نظری وجود نداشته باشد، منطقی‌ترین گزینه، رای فقیه حاکم (ولی فقیه) در تشخیص معروف‌ها و منکرها خواهد بود؛ ملاک قراردادن تشخیص فقیه حاکم در مقایسه با تشخیص دیگران، به خاطر «ولایت» فقیه است.^۱

۲. **عقل.** مراد از عقل در این‌جا عقل عملی است. باید دید که آیا مفاد قضیه «کل ما

۱. شناسایی معروف و منکر، گاهی به منظور عمل شخصی و گاهی به منظور امر و نهی دیگران است. در صورت اول، هر یک از مقلدان یا مراجع تقلید، لازم است مطابق آنچه که به عنوان حکم شرع، تشخیص داده شده، عمل کنند ولی آنان نمی‌توانند در مواردی که اختلاف نظر فقهی وجود دارد، دیگران را امر و نهی کنند زیرا این احتمال وجود دارد که مورد، در نظر آنها معروف یا منکر نباشد.

حکم به العقل، حکم به الشرع» که بیانگر ملازمه میان حکم عقل عملی و حکم شرع است، در تعیین مصادیق معروف و منکر نیز کارایی دارد؟ این ملازمه مبتنی بر آن است که عقل، حجت شرعی و حکم آن، عادلانه است و محال است که شرع مقدس از عدالت نهی کند، بنابر این هرگاه عقل، امر به چیزی کند محال است که شرع از آن نهی کند؛ همان‌گونه که اگر عقل نهی از چیزی نماید، محال است شرع به آن امر کند. در زمینه احکام عقل عملی به سه نکته باید توجه نمود:

یک. «آیا از زیبایی و نیکی هر کاری که عقل درک می‌کند می‌توان به «ضرورت» و وجوب عقلی آن رسید؟ و آیا در این رابطه تلازم وجود دارد؟ به نظر می‌رسد که حسن عقلانی اعم از وجوب است و ممکن است در مواردی فعل پسندیده به حد لزوم نرسد». [۱۰، شماره ۲۸، ۴۳].

دو. برخی از نویسندگان با تقسیم عقل عملی به عقل عملی اخلاقی و عقل عملی مصلحت‌اندیش^۱، ملازمه حکم شرع با عقل عملی دسته اول را نفی و با عقل عملی دسته دوم فی‌الجمله پذیرفته‌اند. این دیدگاه «بر این باور است که بین حکم عقل و حکم شرع، هیچ ملازمه‌ای برقرار نیست و در آنجا که حکم عقل هست، لزوماً نیازی به حکم شرع نیست و در آنجا که حکم شرع هست، لزوماً نیازی به حکم عقل نیست. نه خدای شارع موظف است به موازات حکم عقل، امر و نهی «مولوی» داشته باشد و نه عقل موظف است به موازات حکم شرع، امر و نهی داشته باشد (۱۵، ۱۳۸-۱۳۹).

سه. گرچه عقلی عملی اخلاقی احکام و داوری‌های عادلانه می‌دهد اما از آنجا که گستره منابع این احکام و داوری‌ها محدود است و قلمرو آگاهی‌های شارع مقدس - که مطلع بر اسرار است - بیشتر است، ممکن است احکام و داوری‌های عقلی عملی اخلاقی با احکام شرع متفاوت باشد زیرا شرع چه بسا جهات دیگری را که عقل از آن غافل بوده درک کرده و به چیزی غیر از آن چه، عقل بدان رسیده، حکم کرده است؛ بدین ترتیب نمی‌توان گفت که همواره میان حکم عقل و حکم شرع، همسویی وجود دارد. عقل، محدودیت‌های چندی از قبیل عدم اشراف به حقیقت موضوعات، تاثیرپذیری از منافع شخصی و دل‌بستگی‌های ملی، قومی و... و معیارهای غیر مادی در ارزش‌گذاری رفتار انسانی دارد.

۱. بدین معنا که حکم عقل به حسن و قبح، صرفاً از علم عقل به مصالح و مفاسد سرچشمه می‌گیرد یعنی گمان می‌رود که خوبی و بدی یک فعل از منظر اخلاقی، تابع نتایجی است که آن فعل برای شخص فاعل در بردارد. (۱۵، ۱۳۷).

این محدودیت‌ها برای عقل، هرگز به معنای نادیده گرفتن جایگاه عقل و ارزش والای آن در اندیشه اسلامی نیست؛ زیرا تردیدی نداریم که «عقل» یکی از منابع شرع در کنار کتاب و سنت است. سخن در این است که گاه یک فقیه با تکیه بر نظریه‌ای عقلی، فتوایی را استنباط می‌کند که فقیهی دیگر نیز با استناد به همین منبع به فتوایی دیگر می‌رسد. نگاهی به برداشت‌های متفاوت عقلی در میان فلاسفه، واقعیت مساله را بیش از پیش نمایان می‌سازد که چه تفاوت‌های فراوانی در یافته‌های عقلی، متفکران وجود دارد. حال چه باید کرد؟ منطقی‌ترین راه همین است که ارزش عقل را به حجیت احکام عقلی - با فرض همه محدودیت‌های آن - بدانیم یعنی در حوزه‌هایی که نص شرعی وجود ندارد، عقل را ملاک قرار می‌دهیم و همزمان توجه داریم که این امر به معنای تایید ملازمه «ما حکم به العقل حکم به الشرع» نیست، زیرا ملازمه بیانگر تساوی حکم شرع با عقل در تک تک احکام عقلی است در حالی که به نظر می‌رسد حجیت در این جا صرفاً به معنای معذوریت و نوعی تایید کلی و فی‌الجمله نسبت به احکام عقلی است؛ به سخن دیگر، در عالم واقع چه بسا حکم خداوند متفاوت از چیزی باشد که عقل آدمیان بدان رسیده است. بهترین مثال در این جا، اختلاف متکلمان و فقیهان در وجوب عقلی امر به معروف و نهی از منکر است؛ بیشتر آنان، وجوب عقلی را منکر شده و گروه کمتری آن را پذیرفته‌اند و جالب این که موافقان و مخالفان، برای اثبات نظر خویش به استدلال عقلی روی آورده‌اند (۷، ۶۵-۹۳). اینک از کسانی که برداشت اول را از قضیه «کل ما حکم به العقل، حکم به الشرع» دارند می‌پرسیم با وجود این همه اختلاف نظر در رابطه با معروف‌ها و منکرها، شرع مقدس کدام حکم عقلی را مورد تایید قرار داده است؟ روشن است که نمی‌توان پاسخی برای این پرسش پیدا کرد زیرا در مواردی که نص شرعی وجود ندارد، هر چند آگاهی به نظر شارع نداریم ولی این را می‌دانیم که در هر موردی فقط یک حکم عقلی منطبق با نظر شارع است و نه همه آنها. بدین ترتیب تنها راهی که باقی می‌ماند آن است که بگوییم در مواردی که نص شرعی برای تعیین مصادیق معروف و منکر وجود ندارد، حکم عقل هر کس در تشخیص معروف و منکر برای او حجت و معتبر است.

بدین ترتیب می‌توان نتیجه گرفت که در نظر گرفتن شرع یا عقل به عنوان دو منبع شناسایی معروف‌ها و منکرها اگر صرفاً برای عمل خود فرد باشد، پذیرفتنی است یعنی وقتی به نظر تقلیدی یا اجتهادی یک شخص، امری شرعاً واجب یا حرام است، بر او لازم است مطابق آن عمل کند و همین‌گونه است زمانی که عقل شخص حکم به معروف

بودن یا منکر بودن چیزی می‌کند، اما اگر بخواهیم حکم شرع یا عقل را مبنای امر و نهی دیگران قرار دهیم، در مورد شرع، لازم است اکتفا به مواردی شود که همه فقیهان بر وجوب یا حرمتش توافق دارند و در مورد عقل، به دلیل اختلاف برداشت‌ها، این امر مستلزم هرج و مرج در جامعه خواهد بود، مگر آن که همانند شرع، اکتفا به مواردی شود که برداشت مشترک از فرمان عقلی میان مردم وجود دارد.

نظریه سوم. معروف و منکر، عملی است که شرع مقدس به آن امر و یا از آن نهی کرده است. مشکلی که در نظریه دوم برای شناخت معروف و منکر توسط عقل بیان شد، سبب شده است که برخی از اندیشمندان، همچون شهید محمد صدر، تنها راه شناخت معروف و منکر را شرع مقدس بدانند.

آیت‌الله شهید محمدصدر پس از واژه‌شناسی تفصیلی در این زمینه، در باب ملازمه میان حکم عقل و شرع می‌گوید: «احکام عقل هرچند عادلانه‌اند، اما آنها بر پایه برداشت‌های محدود ناشی از واقعیت‌های زندگی استوارند؛ در حالی که علم شارع مقدس که خداوند سبحان است بر غیب و اطلاع او بر خفیات، به مراتب از آنچه عقل درک می‌کند، فراتر است؛ چه بسا برخی از جوانب امور بر عقل پوشیده بماند، که در مورد خدا چنین نیست و به همین دلیل، حکم شرعی نسبت به اطلاع از مصالح و مفاسد در مقایسه با عقل، اطمینان بخش‌تر است» [۱۲، جلد ۲، ۴۱۲]. بر این اساس، شهید صدر با نفی دخالت عقل، مبنای معروف بودن چیزی را صرفاً تایید شرع می‌داند و می‌گوید «آنچه مورد تایید شریعت قرارگیرد «معروف» و آنچه از سوی شریعت، رد شود «منکر» است. [۱۲، جلد ۲، ۴۱۶]. در همین رابطه، پاسخ آیه الله فاضل لنکرانی به یک استفتاء نیز قابل توجه و تامل است. ایشان در جواب این پرسش که «آیا ملاک معروف و منکر فقط واجبات و محرمات است یا معروف و منکر عقلی، اخلاقی و عرفی را نیز شامل می‌شود؟» پاسخ داده‌اند: «حدّ وجوب امر به معروف و نهی از منکر، در همان واجبات و محرمات است»^۱ آیت‌الله نوری همدانی نیز بر همین عقیده است: «برخی از فقها گفته‌اند «بهترین راه برای بدست آوردن مصداق‌های معروف و منکر (خوب و بد) مراجعه به شرع مقدس است که همان عقل خارجی است چنان که عقل در وجود انسان، شرع داخلی است. بر این اساس هرچیزی را که شارع مقدس اسلام به آن امر کرد و مردم را به انجام آن تشویق نمود آن چیز «معروف» و به عکس هرگاه شارع مقدس از چیزی نهی کرد و

1. www.rahebehesht.org.

مردم را از انجام دادن آن نهی و سرزنش نمود آن چیز «منکر» است. [۲۹، ۸۳]. اینک می‌توان دقت نظر این فقیهان را در مورد میزان نقش عقل در شناسایی معروف‌ها و منکر دریافت. آیا می‌توان عقل را به عنوان منبعی از منابع شناخت معروف و منکر در یک نظام اجتماعی معرفی کرد؟ منطق حقوقی اقتضا دارد که منبع معرفی شده ضابطه‌مند باشد. همان‌گونه که بیان شد سطح عقلانی مردم با یکدیگر متفاوت است و این تفاوت در قضاوت‌های عقلانی حتی در میان نخبگان و دانشمندان هر جامعه‌ای به روشنی مشاهده می‌شود و همین برداشت‌های عقلانی متفاوت، باعث بروز اختلاف در جامعه خواهد شد.

نظریه چهارم. معروف و منکر، عملی است که شرع مقدس یا قانون به آن، امر و یا از آن، نهی کرده است. بر اساس این فرضیه، دو عامل تعیین‌کننده برای شناسایی معروف و منکر، شرع و قانون می‌باشند.

۱. **شرع.** در این زمینه پیشتر به این نتیجه رسیدیم که به جز مواردی که تعیین‌کننده تکلیف خود شخص است، در مواردی که شخص می‌خواهد دیگران را بر اساس حکم شرع، امر و نهی کند، این حکم نباید از موارد اختلافی باشد زیرا این احتمال وجود دارد چیزی را که ما منکر می‌دانیم مطابق نظر تقلیدی یا اجتهادی فرد دیگر، منکر نباشد.

۲. **قانون.** اگر بخواهیم مشخصاً در مورد قوانین جمهوری اسلامی نظر دهیم، این قوانین دو دسته‌اند: یک - قوانینی که مطابق اصل چهارم قانون اساسی^۱ به تصویب رسیده‌اند. دو - قوانینی که به استناد اصل ۱۱۲ قانون اساسی توسط مجمع تشخیص مصلحت، مورد تایید قرار گرفته‌اند. البته این نکته به معنای حاکم بودن اصل ۱۱۲ بر اصل ۴ نیست؛ زیرا با تامل می‌توان دریافت که مصوبات مجمع نیز در حقیقت مخالف با شرع نمی‌باشند، چون دایره موازین اسلام، گسترده است و علاوه بر احکام اولیه، شامل احکام ثانویه و احکام مبتنی بر مصلحت جامعه اسلامی نیز می‌شود و این امر از سوی فقهای بزرگی چون امام خمینی (ره) مورد تایید قرار گرفته است (۲۷، جلد ۲۰: ۴۹۳). به سخن دیگر، اگر مراد از شرع را آنچه که مطابق موازین شرع به تصویب رسیده است، بدانیم در این صورت، مصوبات مجمع نیز هرچند چه بسا با احکام اولیه در تعارض باشند، ولی چون بر اساس مصالح وضع شده‌اند، ذیل عنوان عام موازین شرع جای می‌گیرند.

بدین ترتیب فرایند در نظر گرفته شده برای تصویب قوانین، جواز آن را تا حد زیادی

۱. «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیره اینها باید براساس موازین اسلامی باشد... و تشخیص این امر برعهده فقهای شورای نگهبان است.»

تایید می‌کند؛ هرچند آنچه در زمینه عدم اطلاع کامل عقل بر مصالح و مفاسد واقعی گفته شد، در مورد قوانین نیز صادق است و افزون بر آن، منافع شخصی و ارتباطات اجتماعی و اقتصادی قانون‌گذار - دانسته یا ندانسته - گاه در وضع قوانین تاثیر می‌گذارد اما باتوجه به مکانیسم تعریف شده در نظام قانون‌گذاری جمهوری اسلامی که مورد تایید ولی فقیه قرار گرفته است، نباید در کلیت مشروعیت قوانین مصوب، تردید کرد. بدیهی است که مشروعیت قوانین نیز نباید به گونه‌ای تفسیر گردد که به منزله تساوی حکم شرع با قانون مصوب تلقی شود؛ وقتی می‌گوییم قوانین جمهوری اسلامی ایران مشروع‌اند، بدین معناست که این قوانین حجیت داشته و وظیفه فعلی افراد جامعه عمل براساس آن می‌باشد. با این وجود، نمی‌توان ادعا کرد که همه قوانین مصوب، هیچ‌گونه مغایرتی با شرع ندارند. باید توجه داشت که ضمن لزوم تمکین در برابر قوانین، در پاره‌ای از موارد یکی از مصادیق روشن «معروف» نقد همین قوانین است.

۳. به رسمیت شناختن شرع و قانون در قانون حمایت از آمران به معروف.

اصل هشتم قانون اساسی، فریضه امر به معروف و نهی از منکر را مورد توجه قرار داده و مقرر کرده است که «در جمهوری اسلامی ایران دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ای است همگانی و متقابل برعهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت. شرایط و حدود و کیفیت آن را قانون معین می‌کند.» و المومنون و المومنات بعضهم اولیاء بعض یامرون بالمعروف و ینهون عن المنکر». در اجرای این اصل، متأسفانه تا سال ۱۳۹۴ قانونی به تصویب نرسیده بود. قانون «حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر» مصوب فروردین ۱۳۹۴ را به‌رغم کاستی‌ها و انتقاداتی که وجود دارد، باید گامی مهم برای عملیاتی‌شدن فریضه امر به معروف در جمهوری اسلامی ایران دانست.

در ماده ۱ این قانون، آمده است: «در این قانون، معروف و منکر عبارتند از هرگونه فعل، قول و یا ترک فعل و قولی که به عنوان احکام اولی و یا ثانوی در شرع مقدس و یا قوانین، مورد امر قرار گرفته و یا منع شده باشد. تبصره - در احکام حکومتی، نظر مقام ولی فقیه ملاک عمل خواهد بود». همان‌گونه که ملاحظه می‌شود همانند تعاریف برخی از فقها، قانون تعریفی را که از معروف و منکر ارائه می‌دهد، تعریف به حسب منبع است؛ در این تعریف، دو راه شرع مقدس و قوانین، برای تشخیص و تعیین «معروف و منکر» ذکر شده در حالی که در تعاریف فقهی معمولاً به دو راه شرع و عقل اشاره شده است.

بیشتر در زمینه میزان کارایی «عقل» و «قانون» و قابلیت آنها برای تشخیص معروف‌ها و منکرها، سخن گفتیم.

حذف «عقل» به عنوان منبع در تعریف حقوقی، منطقی به نظر می‌رسد زیرا علاوه بر محظوراتی که حتی به لحاظ فقهی در زمینه به کارگیری عقل وجود دارد و برخی از فقیهان به آن اشاره کرده‌اند، واگذاری تشخیص معروف‌ها و منکرها به عقل آدمیان از یک سو و الزام قانونی آنان به امر به معروف و نهی از منکر براساس تشخیص عقلشان از سوی دیگر، رهاوردی جز هرج و مرج و تقابل و تنازع در جامعه نخواهد داشت. بدین ترتیب با توجه به مشروعیت قانون‌گذاری با ملاحظات اسلامی و با توجه به فتوای مجتهد و فقیهی مانند امام خمینی(ره) برخلاف شرع بودن تخلف از قوانین و مقررات دولت، به نظر می‌رسد علاوه بر آنچه که در شرع مورد امر یا نهی قرار گرفته است، می‌توان موارد معروف و منکر را نسبت به تمامی قوانین و مقررات موضوعه تسری داد و از این رو، قانون‌گذار «قانون» را به عنوان منبعی در کنار «شرع» معرفی کرده است.

نظریه پنجم. معروف و منکر در حوزه فقه و حقوق دو تعریف جداگانه دارند. به لحاظ فقهی معروف و منکری که مبنای امر و نهی دیگران قرار می‌گیرد، آن دسته از واجبات و محرمات شرعی است که مورد اتفاق همه فقیهان باشد و به لحاظ حقوقی عبارت است از هر گونه فعل یا ترک فعلی که به صورت الزامی در شرع مقدس و یا قوانین و مقررات، مورد امر قرار گرفته و یا از آن منع شده باشد. این نظریه درصدد است با رفع اشکالاتی که در نظریه‌های پیشین وجود داشت، تعریف دقیق‌تری از معروف و منکر و یا به تعبیر دیگر از راه‌ها و منابع شناخت معروف و منکر ارائه دهد. برای اثبات این نظریه چند گام باید برداشت که بدان‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. تفاوت‌های معروف و منکر فقهی و حقوقی (قانونی)

این تفاوت‌ها را می‌توان در موارد زیر فهرست کرد:

- یک. «معروف و منکر» حقوقی تنها در حوزه یک دولت و حکومت قابلیت اجرا دارد ولی «معروف و منکر» فقهی فراملی است.
- دو. «معروف و منکر» حقوقی (قوانین و مقررات) شامل تمامی شهروندان اعم از مسلمان، کافر و معتقدان به مذاهب مختلف می‌شود ولی «معروف و منکر» فقهی در حوزه معتقدان به دین خاص معنا دارد.

سه. حقوق ناظر به روابط انسان با انسان است ولی معروف و منکرهای فقهی در حوزه‌ای فراختر، رابطه انسان با خدا و انسان با خود را هم شامل می‌شود، به عنوان مثال خود ارضایی که ناظر به رابطه انسان به خودش است، یک منکر شرعی است.

چهار. احتمال وجود اختلاف در معروف‌ها و منکرهای فقهی میان فقیهان و مراجع وجود دارد و این برخاسته از طبیعت تفقه است ولی در معروف و منکر حقوقی چنین اختلافی متصور نیست. این تفاوت‌ها روشن می‌سازد که نمی‌توان معروف و منکر در فقه و حقوق را در یک عبارت و به صورت مشترک تعریف کرد هر چند که در تعاریف جداگانه نقاط اشتراک وجود خواهد داشت.

پنج. تفکیک بین اوامر و نواهی الزامی و غیر الزامی. در ماده ۱، معروف و منکر، هر گونه فعل، قول و یا ترک فعل و قولی دانسته شده‌اند، که مورد امر قرار گرفته و یا منع شده باشند. چنین تعبیری اعم از امر الزامی و غیرالزامی شرعی است و مستحبات را هم شامل می‌شود. همان‌گونه که منع، اعم از تحریمی و تنزیهی است و در نتیجه مکروهات را هم شامل می‌شود. به لحاظ فقهی دایره شمول معروف و منکر علاوه بر واجبات و محرومات، مستحبات و مکروهات را نیز دربر می‌گیرد ولی همان‌گونه که روشن است در حقوق، ما صرفاً با الزامات سروکار داریم و از این جهت به نظر می‌رسد قانونگذار لازم است که در این رابطه نیز رفع ابهام کند.

۲. ضرورت تبیین مراد از «شرع»

از آن‌جا که در ارتباط با احکام شرع مقدس، در بسیاری از موارد اختلاف فتوا وجود دارد، ارجاع شهروندان به این فتاوا، موجب نوعی تشتت و اختلاف و چه بسا سبب درگیری آمران و ناهیان با مردم خواهد شد؛ اگر نظر اجتهادی یا تقلیدی تارک یا مرتکب با نظر اجتهادی یا تقلیدی آمر یا ناهی متفاوت باشد، امر به معروف، نه تنها لازم نیست بلکه جایز هم نمی‌باشد به عنوان مثال اگر میان مراجع تقلید در مورد بازی شطرنج اختلاف نظر وجود داشته باشد، مورد از دایره نهی از منکر خارج می‌باشد؛ به تصریح امام خمینی «اگر در موردی اختلاف نظر وجود داشته باشد و شخص، احتمال دهد که نظر اجتهادی یا تقلیدی انجام دهنده کار یا ترک‌کننده، مخالف او می‌باشد و آنچه را انجام می‌دهد، در نظر او جایز است، نهی از منکر واجب نیست بلکه نهی از منکر جایز نمی‌باشد» [۲۶، جلد ۱، ۴۶۶]. به سخن دیگر، در خصوص احکام شرع، امر و نهی معطوف به واجبات و

محرماتی خواهد بود که در مورد آنها میان فقها اختلاف نظری وجود نداشته باشد و یا اگر وجود دارد و ضرورت دارد نظر رهبری یا هر فقیه دیگری، ملاک معروف و منکر قرار گیرد، می‌بایست آن نظر تبدیل به قانون شود. به تعبیر دیگر، از میان آرای فقهی متفاوت، رای می‌تواند مبنای مناسبات اجتماعی قرار گیرد که در فرایند تقنین مورد پذیرش قرار گرفته و یا حکم حکومتی نسبت به آن صادر شده باشد.

۳. ضرورت اضافه کردن «مقررات» به شرع و قانون

در ماده ۱ قانون حمایت از آمران به معروف آمده است که «معروف و منکر عبارتند از هر گونه فعل، قول و یا ترک فعل و قولی که به عنوان احکام اولی و یا ثانوی در شرع مقدس و یا قوانین، مورد امر قرار گرفته و یا منع شده باشد». به نظر می‌رسد که لازم بود در کنار قوانین، مقررات نیز ذکر می‌شد؛ همان‌گونه که حضرت امام(ره) در پاسخ به استفتائات به صورت عام، مخالفت با قوانین و مقررات را خلاف دانسته‌اند. منظور از «مقررات» تصویب نامه‌ها، آیین نامه‌ها و بخشنامه‌های دولتی است؛ با عنایت به این که مقررات نباید با قوانین عادی و اساسی مغایرت داشته باشند، می‌توان چنین نتیجه گرفت که اگر برابر «مقررات» اموری معروف و اموری دیگر منکر دانسته شدند، از نظر شرعی حجت می‌باشند و عمل براساس مفاد آن همانند «قوانین» لازم می‌باشد. البته این احتمال وجود دارد که در این ماده مراد از قانون، معنای عام آن باشد که شامل مصوبات قوه مقننه و دولت می‌باشد، ولی شفافیت و وضوح در قانون نویسی از یک طرف و عدم جواز تفسیر موسع در این موارد از سوی دیگر، اقتضا می‌کند که برای رفع هرگونه ابهام به ذکر «مقررات» تصریح شود.

بدین ترتیب، برابر بررسی صورت گرفته در این مقاله، نظریه پنجم برای تعیین «معروف و منکر» به اثبات می‌رسد.

نتیجه

۱. معروف و منکر در حوزه فقه و حقوق را جدای از هم باید تعریف کرد. به لحاظ فقهی معروف و منکری که مبنای امر و نهی دیگران قرار می‌گیرد، آن دسته از واجبات و محرمات شرعی است که مورد اتفاق همه فقیهان باشد.

۲. تعریف فقهی معروف و منکر هر چند کارایی خود را داشته و دارد ولی با وجود

حکومت اسلامی و ضرورت سامان دادن زندگی مردم و جلوگیری از اختلال نظام و هرج و مرج، عدول از تعاریف فقهی به تعریف حقوقی و تغییر در تعیین منابع شناخت معروف و منکر، امری غیرقابل اجتناب است.

۳. معروف و منکر فقهی، شامل حوزه الزامات شرعی و غیرالزامات (مستحبات و مکروهات) می‌شود در حالی که معروف و منکر حقوقی فقط مختص الزامات است و در نتیجه دایره معروف و منکر حقوقی در مقایسه با معروف و منکر فقهی، از این جهت مضیق خواهد بود.

۴. هر چند نقدهایی به تعریف ارائه شده در ماده ۱ قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر، وارد است اما جایگزینی «قانون» به جای «عقل»، به درستی صورت گرفته است و به تعبیر دیگر زمانی می‌توان به فرامین عقل عملی در امر به معروف و نهی از منکر ترتیب اثر داد که در قالب قانون تصویب شده باشند.

۵. علاوه بر دو منبع «شرع یا قانون»، اضافه کردن مقررات دولتی نیز برای شناسایی معروف‌ها و منکرات ضرورت دارد.

تعریف حقوقی (قانونی) پیشنهادی

معروف و منکر عبارت است از هر گونه فعل یا ترک فعلی که به صورت الزامی در شرع مقدس و یا قوانین و مقررات، مورد امر قرار گرفته و یا از آن منع شده باشد.

تبصره ۱. منظور از «شرع مقدس» آن دسته از واجبات و محرمات شرعی است که مورد اتفاق همه فقیهان باشد.

تبصره ۲. در احکام حکومتی، نظر مقام ولی فقیه ملاک عمل خواهد بود.

منابع

- [۱]. قرآن مجید
- [۲]. احمد بن فارس بن زکریا، ابو الحسین (۱۴۰۴ قمری). معجم مقانیس اللغة: قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- [۳]. الجبعی العاملی، زین الدین بن علی. الروضه البهیه فی شرح اللمعه.
- [۴]. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ قمری). وسائل الشیعه: قم، مؤسسه آل البيت.
- [۵]. حکیم، سید محمد تقی (۱۳۷۹). الاصول العامه للفقہ المقارن: قم، مؤسسه آل البيت.
- [۶]. حلی، نجم الدین جعفر بن حسن (۱۴۰۸ قمری). شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام: تحقیق عبد الحسین محمد علی بقال، قم، مؤسسه اسماعیلیان.

- [۷]. خرازی، سید محسن (۱۳۸۳)، «دلایل عقلی و نقلی وجوب امر به معروف و نهی از منکر»، فصلنامه حکومت اسلامی، قم، شماره ۳۳.
- [۸]. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ قمری). مفردات ألفاظ القرآن: بیروت - دمشق، دارالعلم - الدار الشامیة، اول.
- [۹]. راه بهشت، پایگاه اطلاع رسانی ستاد احیاء امر به معروف استان اصفهان؛ www.rahebehesht.org
- [۱۰]. سروش، محمد (۱۳۸۱). «مبانی عقلانی امر به معروف و نهی از منکر»، فصلنامه حکومت اسلامی، قم، شماره ۲۸.
- [۱۱]. سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۴ قمری). الدر المنثور فی تفسیر المأثور: قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- [۱۲]. صدر، سید محمد (۱۴۲۰ قمری). ماوراء الفقه: نجف اشرف، دار الاضواء.
- [۱۳]. ضیایی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۶۶). اسلام و حقوق بین الملل: تهران، شرکت سهامی انتشار.
- [۱۴]. طریحی، فخر الدین (۱۴۱۶ قمری). مجمع البحرین: تهران، کتابفروشی مرتضوی، سوم.
- [۱۵]. فناپی، ابو القاسم (۱۳۸۴). دین در ترازوی اخلاق: تهران، موسسه فرهنگی صراط.
- [۱۶]. فیومی، احمد بن محمد مقری (بی تا). المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی: قم، منشورات دارالرضی.
- [۱۷]. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
- [۱۸]. قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر.
- [۱۹]. قرشی، سید علی اکبر (۱۴۱۲ قمری). قاموس قرآن: تهران، دار الکتب الإسلامیة، ششم.
- [۲۰]. مسعودی، محمد اسحاق (۱۳۷۸). پژوهشی در امر به معروف و نهی از منکر از دیدگاه قرآن و روایات: تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
- [۲۱]. مصطفوی، حسن (۱۴۰۲ قمری). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم: تهران، مرکز کتاب لترجمة و النشر.
- [۲۲]. مطهری، مرتضی (۱۳۸۲). فطرت: تهران، صدرا.
- [۲۳]. مطهری، مرتضی (۱۳۸۱). کلیات علوم اسلامی: تهران، صدرا.
- [۲۴]. موسوی خمینی، سید روح الله (بی تا). استفتاءات: تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- [۲۵]. موسوی خمینی، روح الله (۱۳۷۶). الاجتهاد التقليد: تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- [۲۶]. موسوی خمینی، سید روح الله (بی تا). تحریر الوسیلة: قم، دار العلم.
- [۲۷]. موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۷۸). صحیفه امام: تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- [۲۸]. نجفی، محمد حسن بن باقر (بی تا). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام: بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ هفتم.
- [۲۹]. نوری همدانی، حسین (۱۳۷۹). امر به معروف و نهی از منکر: ترجمه محمد محمدی اشتیاردی، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- [۳۰]. ولایی، عیسی (۱۳۷۴). فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول: تهران، نشر نی.
- [۳۱]. هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۳۸۲). فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام: قم، موسسه دایره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.

